

فلسفہ قصاص از دیدگاه اسلام

شماره ثبت ۲۱۴۲
تاریخ ۴ / ۶ / ۱۳۸۵

قدرت اللہ خسرو شاہی

مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

فهرست مطالب

۹	سخنی با خواننده
۱۱	مقدمه

بخش اول : کلیات

۱۹	فصل اول: انواع مجازات در فقه جزایی اسلام
۲۶	فصل دوم: مفهوم قصاص
۲۸	فصل سوم: پیشینه تاریخی قصاص
۳۱	الف) قصاص و الواح دوازده گانه روم قدیم
۳۵	ب) قصاص در قوانین بابل و آشور
۳۶	ج) قصاص در قوانین مصر قدیم
۳۶	د) قصاص نزد عرب قبل از اسلام
۳۷	ه) قصاص در تورات
۴۰	و) قصاص در انجیل
۴۲	فصل چهارم: مفهوم فلسفه قصاص
۴۵	فصل پنجم: ماهیت بحث فلسفه احکام
۴۵	الف) جای گاه فقهی

۴۷	 (ب) جای گاه کلامی
۵۱	 (ج) جای گاه اصولی
۵۷	 فصل ششم: شیوه‌های کشف و استنباط فلسفه احکام
۵۷	 الف) وجود دلیل شرعی
۵۷	 ۱- فلسفه احکام در آیات
۶۰	 ۲- فلسفه احکام در روایات
۶۳	 (ب) نقش عقل در کشف ملاکات احکام
۶۴	 ۱- توانایی عقل در کشف ملاکات احکام عبادی
۶۵	 ۲- توانایی عقل در کشف ملاکات احکام غیر عبادی (معاملات یا عادیات)

بخش دوم: قصاص در اسلام

۷۳	 فصل اول: تشریع قصاص
۸۳	 فصل دوم: شرایط قصاص
۸۴	 الف) تساوی در موقعیت اجتماعی
۸۷	 ب) تساوی در جنسیت
۸۸	 ج) تساوی در دین
۹۰	 د) انتفای رابطه پدر و فرزندی
۹۵	 هـ) بلوغ قاتل
۹۸	 و) عاقل بودن قاتل
۱۰۲	 ز) مست نبودن قاتل
۱۰۵	 ح) عدم فقدان اراده در اثر خواب، بی‌هوشی و نابینایی
۱۰۸	 ط) مهدورالدم نبودن مقتول
۱۱۴	 فصل سوم: صاحبان حق قصاص (اولیای دم)
۱۱۴	 الف) اولیای دم چه کسانی هستند؟
۱۲۲	 ب) چگونگی برخورداری و اعمال حق قصاص توسط ورثه

۱۲۷	ج) حق قصاص در صورت وحدت قاتل و تعدد مقتول
۱۳۳	د) حق قصاص در صورت وحدت مقتول و تعدد قاتل
۱۳۷	فصل چهارم: عفو از حق قصاص
۱۳۸	الف) عفو مجنی علیه
۱۳۹	ب) عفو اولیای دم
۱۴۰	ج) عفو ولی امر یا حاکم
۱۴۲	فصل پنجم: ادله اثبات قصاص
۱۴۳	الف) اقرار
۱۴۶	ب) شهادت
۱۴۹	ج) قسامه
۱۵۲	د) علم قاضی

بخش سوم : تئوری‌های مهم در فلسفه مجازات

۱۵۷	فصل اول: تئوری سزادهی
۱۶۱	الف) دیدگاه کانت
۱۶۲	ب) دیدگاه هگل
۱۶۶	ارزیابی تئوری سزادهی
۱۶۸	فصل دوم: تئوری اصالت فایده
۱۷۱	الف) تئوری منع از راه ارعاب و تهدید
۱۷۱	ب) تئوری اصلاح و تحوّل
۱۷۲	ج) تئوری تربیت
۱۷۳	د) دیدگاه بنتام
۱۷۴	اهداف مجازات بر اساس تئوری اصالت فایده
۱۷۴	۱- بازدارندگی
۱۷۷	۲- جبران (تلافی)

۱۷۸	ارزیابی تئوری اصالت فایده
۱۸۰	فصل سوم: تئوری مختلط یا متوسط
۱۸۴	فصل چهارم: تئوری اسلام در مورد فلسفه مجازات
۱۹۱	اهداف مجازات بر اساس بینش اسلامی
۱۹۱	الف) تأمین عدالت
۱۹۳	ب) بازدارندگی
۱۹۵	ج) اصلاح و تربیت
۱۹۶	د) تهذیب مجرم و تکفیر گناه
۱۹۷	ه) حفظ نظام اجتماعی
۲۰۰	فصل پنجم: نقش قصاص در تأمین اهداف حقوق کیفری اسلام
۲۰۰	الف) قصاص و تأمین عدالت کیفری
۲۰۷	ب) قصاص و حفظ نظم و امنیت اجتماعی (ارباب عمومی)
۲۱۵	۱- حیات ناشی از اجرای قصاص
۲۱۵	۲- حیات ناشی از تشریع قصاص
۲۱۹	ج) قصاص و پیش‌گیری از انتقام فردی (تشفی مجنی علیه یا اولیای دم)
۲۲۵	فصل ششم: بررسی تحلیلی اشکال‌های عمده مجازات قصاص
۲۲۵	الف) غیر قابل اعمال بودن مجازات قصاص
۲۳۳	ب) قطعی نبودن مجازات قصاص و عدم توجه به حیثیت عمومی جرم قتل
۲۳۴	ج) تبعیض در اجرای مجازات قصاص
	نتیجه
۲۳۹	کتاب‌نامه
۲۴۳	

سخنی با خواننده

دانش‌های حوزوی در فضای تعاملی سازنده میان پژوهش و آموزش سر برآورده‌اند. سرچشمه‌های مطالعات حوزه را در تلاش‌هایی باید جست‌وجو نمود که به شکل‌گیری سنت دیرین ولی سرزنده پژوهش و آموزش در حوزه انجامیده است. اکنون که هم، مجال پژوهش فراخ‌تر و گسترده‌تر، و هم اندیشه‌های مکتب‌های رقیب فربه‌تر و پرتراکم‌تر شده است جای دارد که حوزه‌های پرافتخار علمیّه با بهره‌گیری از این دو مزیت دیرینه - که بیش از هزار سال در کنار هم زیسته‌اند - پیش‌آهنگی تاریخی خود را در مطالعات علمی امتداد بخشند.

البته در کنار ارج نهادن بر این تاریخ پرجذبه، بازخوانی وضعیت گذشته و ارزیابی وضعیت کنونی پژوهش و آموزش، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. نکته مهمی که از این بازخوانی و ارزیابی به دست می‌آید این که پژوهش اگر چه همواره در کنار آموزش زیسته و هرگز از حرکت بازنايستاده است اما بیش از آن که پیشگام باشد به تابعی برای آموزش بدل شده است.

دنباله‌رو کردن پژوهش برای آموزش - به ویژه در سده اخیر - از توانایی‌های آن، جهت‌نوآوری، کاسته است و در نتیجه، پژوهش بیش از آن که به نیازهای زمان پاسخ گوید، انبوهی از شروح و تعلیقه‌ها را - که از زوایای گوناگون به متون آموزشی نگریسته‌اند - گرد آورده است.

اگر پژوهش را اصل و پیشگام سازیم، علاوه بر این که آموزش از فرتوتی و کھولت رهیده و به فرایندی جذاب و پاسخ‌گو به نیازهای فزاینده بدل می‌شود،

پژوهش نیز آزادانه پای در عرصه اندیشه‌سازی می‌نهد و در عین حال بهره‌های روشن و انگیزه‌بخش خود را در عرصه تلاش‌های آموزشی به محک می‌گذارد. اکنون که فقه پنجه در پنجه موضوعات پیچیده زمان افکنده است برقرار نبودن تعامل مناسب میان پژوهش و آموزش، به داستانی دردآورتر و شکننده‌تر بدل شده است.

بدینسان فلسفه شکل‌گیری «پژوهشکده فقه و حقوق» آشکار می‌گردد. این پژوهشکده در راستای اهمیت‌دهی و اصالت‌بخشی به پژوهش اهداف زیر را پی می‌گیرد:

۱. تعریف و تنظیم جایگاه پژوهش، و تلاش در جهت پیش‌گام‌سازی آن، به ویژه در موضوعات جدید؛

۲. روشمندسازی تحقیق و مجهز نمودن آن به ابزارهای کارآمد و سازوکارهای پاسخ‌گو؛

۳. ایجاد تسهیلات علمی و عملی برای پژوهش و پژوهشگران.

یکی از عرصه‌های ممتاز فقه و حقوق اسلامی، احکام جزایی است. که در موارد زیادی از جمله قصاص، حد معینی را برای مجازات مجرمین معین کرده است. قرآن کریم نیز با تعبیر «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» با بیانی کوتاه و پرمحتوا به اثرات مثبت این مجازات اشاره می‌کند.

در مقابل برخی از نظام‌های حقوقی جهان معاصر مجازات قصاص را بر نمی‌تابند و به دلایلی آن را منافی حقوق بشر قلمداد می‌کنند. بررسی فلسفه قصاص در اسلام و مقایسه دیدگاه‌های فقها و حقوق‌دانان اسلامی با دیگر مکاتب و نظام‌های حقوقی کاری شایسته است؛ که به یقین اذعان به قوت و ژرف‌اندیشی تعالیم اسلامی را در پی دارد. تحقیق حاضر با عنوان فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام توسط فاضل محترم جناب حجة الاسلام قدرت‌الله خسروشاهی فراهم آمده است و در صدد تبیین این مهم می‌باشد.

ضمن تشکر از زحمات ایشان امیدواریم انتشار تحقیقاتی از این دست بر عمق هرچه بیش‌تر مباحث حقوقی اسلام بیافزاید و ویژگی‌های ممتاز حقوق اسلام را بیش از پیش بنمایاند.

پژوهشکده فقه و حقوق

مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی «پژوهش‌گاه»

ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب

مقدمه

شناخت فلسفه احکام اسلامی از موضوعاتی است که هم در امکان و هم در ضرورت آن بحث‌های زیادی وجود دارد. آیا برای انسان راهی برای درک و شناخت فلسفه احکام وجود دارد؟ و اگر وجود دارد آیا آن راه صرفاً بیان و تبیین خود شارع است یا این که عقل انسان هم مستقلاً می‌تواند به درک مبانی احکام و اهداف شارع نایل شود یا احیاناً راهی مرکب از بیان شارع به همراه تحلیل عقلانی آن در این زمینه وجود دارد؟ به فرض این که راهی به سوی درک اهداف شارع در قانون‌گذاری وجود داشته باشد، آیا بحث و بررسی و طی کردن این راه ضرورت دارد یا یک بحث بی‌ثمر و فاقد هر گونه کاربُرد علمی و عملی است؟

قبل از وارد شدن به این مباحث، لازم است مسیر این بحث را از بحث فقهی جدا کرد. در فقه امامیه، عقل به عنوان یکی از منابع احکام پذیرفته شده، ولی قیاس که استدلال عقلی ظنی برای اثبات و شناخت احکام اسلامی است، مردود دانسته شده است. در قیاس، شناخت علت حکم و اثبات آن در مورد دیگر لازم است؛ مثلاً برای اثبات این که حکم آب جو، حرمت است، باید اثبات شود که علت منحصر حرمت شراب، مست‌کنندگی آن است و آب جو نیز مست‌کننده است، بنابراین، آب جو نیز حرام است، زیرا علت حکم، همواره موجب تعمیم حکم یا تخصیص آن می‌شود.

ولی از آن جا که شناخت علت حکم به صورت قطعی امکان پذیر نیست، لذا نمی توان بر فرض اثبات آن در موارد دیگر، حکم شرعی آن موارد را نیز اثبات نمود. عدم امکان به کارگیری این شیوه استنباط در فقه امامیه، مانع از پرداختن به موضوع دیگری به نام فلسفه احکام نیست. همان گونه که در بخش اول این کتاب خواهد آمد، علت حکم با فلسفه و حکمت آن متفاوت است؛ فلسفه حکم عبارت از مصلحت و مفسده ای است که زیربنا و اساس یک حکم شرعی است و شارع برای تحقق آن در فرد، جامعه یا در هر دو، به تشریع آن حکم پرداخته است و بدون تردید این مصالح و مفاسد به صورت نوعی مورد توجه قانون گذار بوده است و عدم تحقق آن ها در یک یا چند مورد، خدشه ای به عمومیت و کلیت آن حکم وارد نمی کند، همان گونه که نسبی بودن این مفاسد و مصلحت ها، مانع از جریان این احکام نمی گردد.

بدون تردید، در این عالم، مصلحت انسان ها در مواردی با یک دیگر تعارض پیدا می کند، همان گونه که مصلحت افراد با مصلحت عمومی ممکن است در تعارض و تراحم واقع شوند و در این موارد راهی جز تقدیم مصلحت اهم بر مصلحت مهم وجود ندارد. شارع نیز احکام خود را بر اساس همین قاعده عقلی تشریع نموده است و به همین دلیل گفته شده است که احکام دائر مدار حکمت و فلسفه خود نیستند. بر خلاف علت حکم که حکم همواره دائر مدار آن است و با تحقق آن، حکم نیز تحقق پیدا می کند و با رفتن آن، حکم نیز منتفی می شود؛ مثلاً گفته شده است که علت حرمت شراب، این است که موجب مستی می گردد^۱، لذا اگر به سرکه تبدیل شود، چون دیگر مست کننده نیست حرمت آن از بین می رود، ولی وقتی از فلسفه حرمت شراب سخن گفته می شود، منظور این است که نوشیدن مایع مست کننده چه اثرات سوئی برای فرد و جامعه به همراه دارد و چرا خوردن این گونه مایعات از طرف شارع ممنوع گردیده است. طبیعی است که عدم امکان شناخت علت حرمت شراب، مانع از بررسی آثار و

۱. الخمر حرام لانه مسکر.

نتایج نوشیدن این مایع نیست. یک محقق می‌تواند بدون این‌که علت حرمت آن را بداند به بررسی آثار سوء مصرف از این نوشیدنی بر سلامت جسمانی انسان‌ها و نیز بر روابط اجتماعی آن‌ها بپردازد.

بنابر این، ممنوعیت قیاس در فقه امامیه، نباید مانع از پرداختن به مباحث مهم فلسفه احکام گردد؛ اتفاقی که به نظر می‌رسد در گذشته واقع شده است و ما در میان آثار اندیشمندان مسلمان شیعی کم‌تر به اثری مستقل و جامع در زمینه فلسفه احکام برمی‌خوریم و به جرئت می‌توان گفت که این موضوع هیچ‌گونه سابقه مکتوبی ندارد. بر خلاف فقها و اندیشمندان اهل تسنن که در این زمینه کتاب‌های مستقلی نوشته و از قدیم به این موضوع توجه داشته‌اند.

با مفروض دانستن این اصل موضوعی که احکام اسلام در مرحله ثبوت مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است^۱، سخن در مرحله اثبات این مبانی است، آیا در این مرحله، راهی به سوی کشف مصالح و مفاسدی که زیربنای احکام اسلامی هستند وجود دارد یا خیر؟

آن‌چه در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته این است که احکام اسلام، علاوه بر این‌که از طرف خود شارع در موارد متعدد مدلل گردیده است و حکمت و مصلحت بسیاری از احکام تبیین شده است، از طریق عقلی هم قابل توجیه و تبیین می‌باشند. خود شارع نیز به تأمل و اندیشه در مورد بسیاری از احکام دعوت نموده و از انسان‌ها خواسته است که عقل و اندیشه خود را در تحلیل احکام به کار گیرند؛ از جمله در مورد قصاص، وقتی خود شارع فلسفه آن را بیان می‌کند، خطاب خود را متوجه صاحبان فکر و اندیشه می‌کند و می‌گوید: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الاباب»^۲ و این اشاره به این واقعیت است که تنها صاحبان فکر و اندیشه و عقل می‌فهمند که قصاص موجب حیات خواهد بود.

۱. این اصل در بخش سوم به طور مبسوط مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. بقره (۲) آیه ۱۷۹.